



نوبل حُسین!

بارها گفته‌ایم باز هم تکرار می‌کنیم، احساسات به ویژه احساسات منفی همچون خشم و نفرت در فعالیت سیاسی جایی ندارد. به همین دلیل هدف تبلیغات حکومت اسلامی و اربابان‌اش برانگیختن احساسات ما ملت است. چرا که فقط به این ترتیب می‌توان مطالبات منطقی ما را در هیاهوی احساسات به سکوت کشاند و بر حماقت و پیفیزی راه گشود. فقط از این طریق است که می‌توان با «تعین» و «دانشجو» برای مان

«رهبرسازی» کرد. ما ملت صغیر و مهجور نیستیم که اجازه دهیم محفل فاشیسم بین‌الملل با معرفی تل موهوم «۳ میلیون دانشجو» و یا «دانشگاهیان» و «آیات عظام» و «مردم» و غیره به عنوان «قیم» و «وکیل»، مطالبات خود را از زبان این گروه‌های مبهم و ناشناس در بوق بگذارد!

سازمان سیا می‌فرماید، بدون «خواست مردم» حکومت مشروعیت ندارد و ۱۴۰۰ سال پیش هم امام اول شیعیان به خواست «مردم» از حکومت کناره‌گیری کرد! سازمان سیا همچنین ادعا کرده جامعه‌ای که ۳ میلیون دانشجو دارد نمی‌تواند با فریب اداره شود. البته این سخنان گوساله‌پسند و ابله‌فریب طبق معمول از زبان جیره‌خواران استعمار یعنی اکبر بهرمانی و ملامد خاتمی بیان شده. رادیوفردا، مورخ ۶ دسامبر ۲۰۰۹، این اظهارات را منعکس کرده.

اگر اظهارات لوطی و عنتر استعمار در جمکران را یک مرحله منطقی به پیش رانیم خواهیم داشت، پیشتر در ایران دانشجو وجود خارجی نداشته، و به همین دلیل بود که امکان حکومت با فریب فراهم آمد! یا اینکه پیشتر حکومت جمکران محبوب ملت ایران بود، به ویژه پس از کودتای سال ۱۳۶۰ که خمینی دجال در مورد برکناری بنی‌صدر رسماً اظهار داشت، «اگر همه بگویند آری، من می‌گویم، نه و حق هم با من است» محبوبیت و مردمی بودن حکومت «مو» لای درزش نمی‌رفت! آنروزها گویا سازمان سیا با امام اول شیعیان و بی‌بی‌گوزک‌های ساخته و پرداخته توهمات ملایان آشنائی کافی نداشت، در غیراینصورت نمی‌گذاشت کار به نخست‌وزیری میرحسین موسوی بکشد!

بله شاید عجیب باشد که حاکمیت ایالات متحد و نوکران شناخته‌شده‌اش در ایران، پس از سی سال جنایت و سرکوب و تاراج چنین اکتشافات بزرگی هم صورت دهند! ولی در واقع هیچ عجیب نیست! چرا که این پوچ‌پردازی‌ها دقیقاً در راستای اظهارات سرکوبگرانه و مزورانه «نوبل حسین اوباما» در اسلو قرار دارد. ایشان در چند جمله کوتاه طرفداران دمکراسی و مخالفان حکومت اسلامی را «حذف» کرده، دست به ستایش از «دیگنیتی آو ریفورمر...» در برمه، زیمبابوه و ایران زده‌اند. سران اوپوزیسیون برمه و زیمبابوه را از این بحث کنار می‌گذاریم و می‌پردازیم به دارودسته «اصلاح‌طلبان» یا همان «فاشیست - مسلمان‌ها» که مورد لطف و عنایت «حق» یعنی حاکمیت آمریکا قرار گرفته‌اند.

اولاً «اصلاحات» تا زمانیکه تعریف نشده، یک قالب پوچ و شعار کودک‌فریب است، در نتیجه «اصلاح‌طلب» را نمی‌توان چشم بسته مورد تأیید قرار داد. «مستر» پرزیدنت ایالات متحد بی‌جهت در شیپور اصلاحات می‌دمند. با سخنرانی‌های عوام‌پسندانه در اسلو این کالای بنجل را نمی‌توانند یکبار دیگر به ملت ایران بفروشند. به عبارت دیگر «ریفورمرهای» جمکران همان کودتاچی‌های ۲۲ بهمن‌اند، که از زباله‌دان استخراج شده و با دست مقدس سازمان سیا در رأس هرم قدرت در ایران قرار گرفتند، و تا به امروز هیچ دستاوردی جز سرکوب و قانون‌شکنی و عوام‌فریبی یا جنایت و ساختارشکنی نداشته‌اند، به ویژه با برپائی راه‌پیمائی‌های اخیر بر علیه تقلبی که هرگز به اثبات نرسید!

در تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۰۹، فرمانده نظامیان آلمان در افغانستان، بدون داشتن «مجوز حمله»، اقدام به بمباران غیرنظامیان افغانستان کرد، چرا که طالبان چند کامیون حامل سوخت ناتو را ربوده بودند. کامیون‌های کذا به علت افتادن در گل‌ولای متوقف شده، ربابندگان از محل می‌گریزند و مردم در محل تجمع می‌کنند. و ژرمن‌های متمدن پس از ردیابی کامیون‌ها، با نقض مقررات «ایساف»، منطقه را بمباران می‌فرمایند و در این عملیات «قهرمانانه» ۱۴۰ تن غیرنظامی را در جا به قتل می‌رسانند و عده زیادی نیز مجروح می‌شوند. می‌دانیم که آلمان‌ها برای «حفظ صلح» در افغانستان لنگر انداخته‌اند، ولی همه جنایات‌شان در رسانه‌ها به سکوت برگزار می‌شود. اینبار نیز ژرمن‌ها قصد داشتند نقض مقررات «ایساف» و کشتار غیرنظامیان افغان را همچون دیگر نمونه‌ها پنهان فرمایند، در نتیجه ادعا کردند «طالبان» را در این عملیات نابود کردیم، «خسارات جنبی» هم که طبیعی است! بعد معلوم شد طالبان برای شهادت به انتظار سپاهیان آنجلامرکل ننشسته، از محل گریخته بودند. خلاصه یکی دو نفر استعفا دادند تا بالاخره مجبور شدند به همه بگویند «آلمان» به دلیل اینکه جزو بازندگان جنگ دوم جهانی است، در هر حال حق شرکت در عملیات تهاجمی را نداشته! و جناب وزیر دفاع‌شان که نسب به «گوتنبرگ» معروف می‌برند و از کاتولیک‌های متعهد و مکتبی به شمار می‌روند، به دلیل «تقیه» سخت گرفتار شده‌اند. و از آنجا که در آلمان «امکانات» فراهم نیست، ایشان نمی‌توانند با چادرسیاه و مقنعه از مهلکه بگریزند و باید «تا حدودی» پاسخگوی جنایات‌شان باشند. باشد که سال آینده، همچون پرزیدنت اوباما یک نوبل صلح نازنازی نیز به ایشان اهداء شود، و به زبان شیرین آلمانی برای‌مان یک سخنرانی به طرفداری از «شرافت» و «کرامت»

و «بلاغت» و ساختارشکنی ایراد فرمایند. چرا که مشکل بزرگ ما «آریائی‌نژادان» مرزپرگهر باید همان «بلاغت» باشد.

روشن‌تر بگوئیم الاغ‌ها برای‌مان در دسرساز شده‌اند، نه الاغ‌های واقعی که مانند همه حیوانات محترم و شریف‌اند و می‌دانند چه می‌کنند، الاغ‌های انسان‌نما که از پیامد گفتار و کردارشان بی‌خبراند و نمی‌دانند چه می‌گویند و چه خواهند کرد! یعنی می‌پندارند که می‌دانند، ولی پس از گذشت زمان به نادانی خود پی می‌برند. آنگاه به مصداق حکایت سگی که استخوان خود را گم کرد، به آن‌ها می‌گوئیم، پشیمانی سودی ندارد! به عنوان نمونه بهتر است نگاهی داشته باشیم به تظاهرات همزمان طرفداران حکومت اسلامی و سلطنت‌طلبان در خارج مرزها، و پخش فیلم آتش زدن پوستر خمینی در داخل.

سلطنت‌طلب‌ها می‌گویند، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، گروه دیگر هم عربده «مرگ بر شاه» سر می‌دهد. اینجاست که ابعاد واقعی مشکلات را می‌توان مشاهده کرد! رفتار منطقی چیست؟ منطقی این است که سلطنت‌طلبان شعار زنده باد شاه، و پاینده ایران و درود بر شاه و غیره بدهند و با طاعونیان سبز نیز کاری نداشته باشند. اما از آنجا که هر دو گروه خود را در «سنگر حق»، و مخالف را در «سنگر باطل» می‌بینند، لازم است که به هر ترتیب ممکن خواهان «مرگ باطل» شوند! در نتیجه رفتار سلطنت‌طلبان هم از الگوی رفتار ناهنجار مصباح‌یزدی و جیره‌خواران ساواک در غرب پیروی می‌کند: الگوی مرگ!

پیروان الگوی مرگ، «زبان یک‌سویه» و آمرانه دارند، خود را «حق» و مخالف را باطل می‌شمارند و چون در دین اسلام هم شناوراند، «خداوند بخشندهٔ مهربان‌شان» نه تنها قتل مخالف را مجاز دانسته که هر گونه رفتار غیرمنطقی را به عنوان مبارزه با مخالف جایز می‌شمارد. حال بپردازیم به پخش فیلم آتش زدن پوستر خمینی از صداوسیما جدام زدهٔ جمکران. این فیلم با هدف تقویت «الگوی مرگ» یعنی جان بخشیدن به الاغ مردهٔ لاجار ساخته و پخش شد، تا مخالف‌نمایان، یعنی سران طاعون سبز در سنگر خامنه‌ای قرار گیرند و لشکرکشی‌های خیابانی رونق گیرد. شاهد بودیم که اکبربهرمانی یک بیانیه صادر کرد و آخوند کروی و میرحسین موسوی از این عمل «ساختارشکنانه» انتقاد فرمودند، حال آنکه اینان خود در زمرهٔ ساختارشکنان اصلی این خیمه‌شعبازی‌اند. پس از پخش این فیلم الهی بود که امروز خامنه‌ای نیز در برابر طلاب و «فضلا» به «دیگران» فرمودند، «انتخابات به پایان رسیده، کنار بکشید!» سپس قرار شد «اوباش حوزه» در اعتراض به این توهین بزرگ راهپیمایی کنند. به عبارت دیگر امروز اگر کسی با حکومت جمکران مخالفت کند، در ردهٔ همان کسانی قرار می‌گیرد که در همان «فیلم» سیمای کریه جمکران تصویر «مقدس» خمینی را آتش زدند، و چهره‌شان هم از دید نامحرم پنهان ماند. خلاصه اهرم‌های سرکوب برای حفظ حکومت نعلین، و حقه کردن نعلین به عنوان اوپوزیسیون از هر سو تقویت می‌شود.

و از آنجمله است اهدای «تندیس حقوق‌بشر»، به یک مدافع سرسخت احکام توحش به نام آخوند حسینعلی منتظری، و اهدای نوبل صلح به یک مدافع جنگ و جنایت. روز ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹، باراک اوباما در اسلو با توسل به دروغ، تهاجم نظامی آمریکا در بالکان، افغانستان و عراق را موجه دانست. می‌دانیم که حاکمیت ایالات متحد نیز در «سنگر حق» نشسته! هر چند «حق» در جبههٔ یانکی‌ها دستار و نعلین نداشته باشد! و با تکیه بر همین جایگاه الهی بود، که باراک اوباما در سخنرانی خود در اسلو، مدافعان دمکراسی را در ایران «بمباران» کرد.

همچنانکه در وبلاگ «نوبل‌حسینی» گفتیم، رادیوفردا سخنان باراک اوباما را تحریف کرده، و به همچنین است در مورد «صدای آمریکا». دیگر رسانه‌های فارسی زبان را از این بحث کنار می‌گذاریم چرا که اینان خط تبلیغاتی خود را مستقیماً از آنگلساکسون‌های دو سوی آتلانتیک می‌گیرند. بی‌بی‌سی که همواره در «خط امام» حرکت می‌کند و بارها تبلیغات مزورانه‌اش را بررسی کرده‌ایم. پس برای بحث امروز به «رادیوفردا» و «صدای آمریکا» اکتفا می‌کنیم. هر دو رسانه با تحریف سخنان رئیس‌جمهور ایالات متحد آن را از چارچوب معاصر خود خارج کرده در چارچوب ادبیات «ارزشی» قرار داده و سخن از «شرافت» به میان آورده‌اند. رادیوفردا که کارش درست است؛ از زبان اوباما به شرافت راهپیمایان «شهادت» داده بود. اما صدای آمریکا

فقط از واژه «شرافت» استفاده بهینه کرده! البته دلیل تحریف برای ما روشن است، استعمار می‌کوشد فضای سیاسی ایران را به صورت کاذب دوقطبی کند، و بدون تکیه بر مقدسات «دینی» یا «بومی» ایجاد دو قطب کذا امکانپذیر نخواهد بود. در ادبیات حماسی «دینی»، واژه «شرافت» جایگاه ویژه‌ای دارد. این واژه همزمان به شرافت «اخلاقی» و «ناموسی» ارجاع می‌دهد.

به عبارت دیگر واژه کذا از نظر «بار ارزشی» از دیگر واژگان انسان‌ستیز نظیر، «کرامت» و «غیرت» و «اطاعت» و غیره اهمیت بیشتری دارد، و همزمان به مرد و زن و روابط جنسی نیز مرتبط می‌شود. در قاموس پیروان ادیان ابراهیمی شرافت مرد در گرو شرافت زن قرار گرفته، و شرافت زن نیز زیر دامن‌اش قرار دارد. در نتیجه بی‌شرافتی زن گریبانگیر مردهای خانواده‌اش می‌شود: پدر، همسر، برادر، و ... و به همین دلیل است که «قتل‌های ناموسی» در احکام توحش دین امری است پذیرفته شده و مورد تأیید کتب مقدس ادیان ابراهیمی. خلاصه، موسی و عیسی و محمد برداشت یکسانی از شرافت دارند که با زن و روابط جنسی پیوند مستقیم یافته و اعمال خشونت بر زنان در همین چارچوب کاملاً توجیه می‌شود. حال آنکه واژه «کرامت» فاقد چنین «فواید» زن‌ستیزی است! این است دلیل واقعی «تبدیل» واژه «دیگنیتی» به «شرافت» در ترجمه‌های زبان فارسی.

همچنانکه در وبلاگ «دیگنیتی و نفت» گفتیم، سخنان اوباما در مورد برمه، زیمبابوه و ایران با عبارت «دیگنیتی» او ریفورمر» آغاز شد که صدای آمریکا آنرا چنین ترجمه کرده:

«ما شاهد شرافت بی‌هیاهوی اصلاح‌گرانی همچون آنگ‌سان سوچی، شجاعت مردم زیمبابوه که در برابر ضرب و شتم به پای صندوق‌های رای آمدند و راهپیمایی آرام صدها هزار نفر در خیابان‌های ایران هستیم.»

یادآور شویم در این وبلاگ واژه «شرافت» را مد نظر داریم که در رسانه‌های فارسی زبان ایالات متحد، یعنی رادیوفرادا و صدای آمریکا به عنوان معادل «دیگنیتی» قرار گرفته. بررسی کل سخنرانی اوباما را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم. می‌بینیم که بر خلاف رادیوفرادا، صدای آمریکا دیگر از زبان اوباما «شهادت» نمی‌دهد، بلکه ایشان در این رسانه «شاهد» می‌شوند و مشاهده می‌فرمایند! ولی واژه «شرافت» در «صدای آمریکا» همچنان پابرجا و استوار باقی می‌ماند و گویا ما ملت باید آن را به عنوان «مجسمه آزادی» بپذیریم. در کمال تأسف هیچ مترجمی نمی‌تواند «شرافت» را در ترادف با «دیگنیتی» قرار دهد چرا که در اینصورت کیفیت کارش را به زیر سوال می‌برد. اگر چنین «ترادفی» می‌بینیم، بدانیم و آگاه باشیم که اگر واژه «دیگنیتی» را در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹ یک نفر در «گفتار فردی خود» به کار برده، رسانه‌های وابسته به حکومت ایالات متحد آن را به قرون وسطی برده، «شرافت» ترجمه کرده‌اند!

روشن‌تر بگوئیم اوباما زمانیکه موضوع ایران برمه و زیمبابوه را مطرح کرده از مسائل معاصر یعنی از مسائل هزاره سوم یاد می‌کند. پیش از ادامه مطلب پرنانتری باز کنیم و یادآور شویم که، در وبلاگ «حق موهن»، به نقل از فیگارو به «صدور پرده بکارت از چین به کشورهای عرب مسلمان‌نشین» اشاره کرده‌ایم. یکی از کاربران در مورد ناموس و شرافت نزد مسلمانان در سایت فیگارو پیامی گذاشته بود که برای دریافت ابعاد موهن واژه «شرافت» مجدداً بخشی از آنرا در همینجا نقل می‌کنیم:

«قرمساق خشمگین، پرسوناژ اصلی جهان مسلمانان است. در تخیلات این جامعه چوپانی و پدرسالار، که دو نسل پیش در آن ربودن چارپایان فعالیت مهمی به شمار می‌آمد (زنان به عنوان بخشی از احشام، در برابر احشام به عنوان مهریه رد و بدل می‌شوند)، تعجبی ندارد که ناموس (و سرمایه) خانوادگی زیر دامن دختران قرار داشته باشد. از اینرو جنایت و خونریزی در این جامعه مزور و دورو، به صورت قتل‌های ناموسی بروز می‌کند. [...]»

حال که ابعاد ارزشی واژه جادویی «شرافت» را مشاهده کردیم، بازگردیم به تحریف سخنرانی اوباما. اوباما از زبان خود، در زمان و مکان مشخص یعنی در اسلو و در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹ به رخدادهائی اشاره دارد که طی چند ماه اخیر در زمان و مکان مشخص و به «دلائل مشخص» در برابر دیدگان جهانیان به وقوع پیوسته. رئیس جمهور آمریکا در مورد این مسائل «اظهار نظر» کرده، و برای بیان نظرات خود به آیات کتاب مقدس و متون قرون وسطی متوسل نشده. خلاصه کنیم، اوباما از زبان انسانی سخن می‌گوید که در هزاره سوم در جایگاه ریاست جمهور دمکراسی آمریکا قرار گرفته. بنابراین چنین فردی حتی اگر باورهای مذهبی عمیق هم داشته باشد، در مقام رئیس قوه مجریه یک دمکراسی نمی‌تواند هنگام دریافت نوبل صلح، در برابر رسانه‌های جهان از واژگان واپس‌گرا و گنگ فتودال در چارچوب مفاهیم متحجر آیات الهی استفاده کند. نتیجتاً خارج از نقل قول و سخنان پیشینیان، همه واژگانی که از سوی اوباما استفاده شده می‌باید بدون هیچ بحث و گفتگویی در مفهوم معاصر و کنونی خود «ترجمه» شود.

اما رسانه‌های فارسی زبان از قماش «صدای آمریکا» و «رادیو فردا» واژگان اوباما را از چارچوب معاصرشان خارج می‌کنند و آن‌ها را به گذشته‌های دور به ناکجاآباد می‌برند، به آنجا که

هنوز ارزش‌های مقدس حاکم است. و در چنین مکان مقدسی «دیگنیتی» می‌باید از نظر مترجمین «سخندان» این رسانه‌های استعماری با ارزش‌های دینی و قومی و بومی نیز هم‌خوانی پیدا کند! در نتیجه، این واژه را نه به «شایستگی» و «لیاقت» و «استحقاق» و «سربلندی»، که به «شرافت» ترجمه می‌کنند! و به این ترتیب است که موسوی و خاتمی و کروی تبدیل می‌شوند به الگوهای «شرافت» و همه آن‌هایی که در پی شایعه‌سازی گروه موسوی، با شعار مضحک «رأی من کو» در کوچه و خیابان تجمع کرده بودند، از جمله اوباش گروه رحیم صفوی و محسن رضائی، همگی ساکنان «سنگر شرافت» می‌شوند! و منطقی‌ها همه آن‌هایی که در این لشکرکشی استعماری شرکت نکرده‌اند، از جمله نویسنده این وبلاگ و همفکران‌اش جای‌شان در جبهه «بی‌شرافتی» است! خلاصه مطلب ما می‌باید مورد سرزنش قرار گیریم. حال آنکه موضوع هیچ ارتباطی با مسائل ناموسی و شرافت و غیره ندارد! قسمت اعظم ایرانیان هم با موسوی و «اصلاح طلبان» مخالف‌اند و هم با مهرورزی و دلیلی نمی‌بینند که وارد جنگ زرگری این دو گروه جنایتکار شوند. رادیو فردا و صدای آمریکا با تحریف سخنان اوباما در واقع مخالفان کل حکومت اسلامی را «طرفدار احمدی‌نژاد» معرفی می‌کنند، همچنانکه شخص اوباما نیز تلویحاً آنان را «نالایق» و «ناشایست» دانسته.

باید بگوئیم چنین بیشرمی و وقاحتی را فقط در پروپاگاندا یک نظام استعمارگر و ضدانسانی می‌توان مشاهده کرد. حاکمیت ایالات متحد از زبان رئیس جمهور خود ما طرفداران دمکراسی و حقوق بشر را در ایران آشکارا بی‌لیاقت و ناشایست معرفی می‌کند، و همزمان شاخک‌های‌اش در رادیو فردا و صدای آمریکا ما را در کنار نوکران‌شان در سنگر «بی‌شرافتی» هم می‌نشانند تا به این وسیله برای

راهپیمایان محترم! سرنا را از سر گشادش می‌زنید. چرا که دیگ احساسات مردم پرستانه‌تان به جوش آمده! بی‌دلیل نیست که رسانه‌های عموسام از «شرافت» شما اینهمه تجلیل می‌کنند. اینان در واقع شما را در جایگاه همان «قرمساق خشمگین» نشانده‌اند. همچنانکه آلمان، طالبان رباینده کامیون‌های ناتو را بجای قربانیان غیرنظامی بمباران وحشیانه خود نشانده، و شبکه وزارت دفاع این حکومت «قانونی» روزها و روزها به دروغ ادعا می‌کرد در این حمله طالبان را به قتل رسانده. اما اگر وزیر دفاع «تی‌تیش مامانی» آلمان پس از گذشت حدود دو ماه پای‌شان روی پوست خربزه لیز خورد، افتضاح برخورد «نوبل حسین اوباما» به دو ماه نیز نخواهد کشید.

یک گروه دیگر از جیره‌خواران وفادارشان یعنی پیروان خط امام «کسب وجهه» کنند. پروپاگاند سازمان سیا در واقع با یک تیر چندین و چند نشان را هدف قرار داده، حذف مدافعان دمکراسی، و استقرار پیروان خط توحش و خیانت در جایگاه رهبری اوپوزیسیون!

اینگونه است که رفتار انسان‌ستیز و رذیلانه امثال «میم‌ته» توسط شبکه‌های خبرسازی «توجیه» می‌شود، چرا که ایشان مخالف احمدی‌نژاد به شمار می‌روند در نتیجه هر عملی که انجام دهند، پسندیده و نیکو و دلفریب خواهد بود! در صورتیکه اصلاً چنین نیست! آن‌ها که به بهانه طرفداری از «میم‌ته» با چادر و مقنعه راهپیمائی می‌کنند، پیروی از شیوه‌های انسان‌ستیز حکومت اسلامی را «شیوه مبارزه» می‌دانند. حال آنکه برای مبارزه با مشتی جنایتکار و مزدور و متقلب نظیر موسوی و کروبی و مهرورزی، ملت ایران نمی‌باید خود به مشتی جنایتکار و متقلب تبدیل شود!